

زینت و زینت ظاهری در آیه ۳۱ سوره نور از منظر مفسران فریقین

خدیدجه عرب^۱

محسن خوشفر^۲

چکیده

خودآرایی و میل به زینت از امیال فطری در ذات انسان است و از آن جا که در امر زینت، مصالحی برای انسان به ویژه زن نهفته است، شارع مقدس آن را مستحب دانسته و دستورهای ایجابی و سلبی در این زمینه صادر کرده و در بُعد سلبی حکم استحباب زینت را به حرمت تغییر داده و آشکار کردن زینت را جایز نمی‌داند. آیه ۳۱ سوره نور نیز از آیاتی است که تفسیر درست از آن، شناخت صحیح از مقدار پوشش زن ارائه می‌دهد. این آیه، ابتدا با عبارت: «لَا يُدِينُ زِينَتُهُنَّ»، زنان را از آشکار کردن زینت خود نهی کرده؛ اما در ادامه با عبارت: «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، زینت ظاهر را استثنا نموده است. در این میان مفسران فریقین هم در بیان معنای زینت و هم در بیان معنای زینت ظاهری نظرات مختلفی را ارائه نموده‌اند. نوشتار حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی، توصیفی و تطبیقی به بررسی تفاسیر فریقین و روایات و بررسی افتراقات آنان پرداخته و معنای صحیح زینت و زینت ظاهری را از منظر این مفسران نمایان سازد و در این راستا نشان دهد که زینت ظاهری زن که در آیه ۳۱ سوره نور استثناء شده است هم شامل زینت جسمی زن، نظیر صورت، کفین و پاهای (براساس برخی روایات) است و هم زینت مکتسبه او، نظیر سرمه، النگو، انگشتر و... می‌باشد که همگی از حکم وجوب پوشش استثناء شده است و سایر زینت‌ها (زینت باطنی) اعم از زینت بدنی زن و زینت مکتسبه او که آشکار نمی‌باشد باید از دید نامحرم محفوظ بماند.

واژگان کلیدی: تفسیر تطبیقی، آیه ۳۱ نور، زینت زنان، زینت ظاهری، مفسران فریقین.

^۱. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) خوراسگان

(نویسنده مسئول)؛ kh.arab63@yahoo.com

^۲. استادیار گروه علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه قم؛ mohsenkhoshfar@yahoo.com

مقدمه

خودآرایی و میل به زینت از امیال فطری است که از آغاز پیدایش خلقت انسان در ذات انسان وجود داشته و از آن به حبّ جمال و زیبایی‌ستایی تعبیر می‌شود و این خوی در افرادی که به جوانی می‌رسند، بیشتر تجلی می‌کند؛ لیکن این تمایل نیز مانند تمایلات غریزی دیگر ممکن است دچار افراط یا تفریط گردد، اما اسلام با در نظر گرفتن مصالح و با رعایت حد اعتدال، دستورهایی ایجابی و سلبی در این زمینه صادر کرده که در بُعد ایجابی، شایسته است افراد مؤمن آراسته باشند و با آراستگی به عبادت معبود خود پردازند؛ اما در بعد سلبی آشکار کردن زینت را مقابل نامحرمان جایز نمی‌داند.

آیه ۳۱ سوره نور از آیاتی است که وظیفه زن را در حیطة ظهور زینت مشخص می‌کند و تفسیر درست از این آیه شناخت صحیح از مقدار پوشش زن ارائه می‌دهد. لیکن با این وجود روایات مختلف و تفاسیر متفاوتی که از سوی برخی مفسران ارائه شده باید مورد نقد و بررسی قرار گرفته و تفسیر صحیح از آیه ارائه شود. این آیه ابتدا زنان را از آشکار کردن زینت خود نهی کرده، اما در ادامه آن‌چه ظاهر است را استثنا کرده مفسران در تفسیر این آیه در مورد مقصود از زینت و همچنین مقصود از زینت ظاهری نظرات مختلفی را بیان کرده‌اند.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد منابع مکتوب متعددی سعی کرده‌اند در مورد حیطة زینت زن و همچنین در مورد آیه ۳۱ سوره مبارکه نور، تحقیق کنند از جمله:

مقالاتی نظیر «اظهار زینت زن و حکم آن» نوشته خالد غفوری که در این اثر، نویسنده ابتدا به بررسی مفردات آیه پرداخته و سپس در سه محور بر روی آیه بحث می‌کند که عبارتند از: معنای نهی از ابداع زینت و مراد از عبارت: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» و ۱۲ عنوانی که در آیه از حرمت آشکار ساختن زینت استثنا می‌شوند و علت ذکر نشدن همه محارم در عناوین استثنا شده در آیه؛ همچنین مقاله «بررسی حدود پوشش زنان در آیه اخفاء زینت» نوشته علیرضا کمالی و محمد تقی گل محمدی. ابتدا نگاهی اجمالی به آیه اخفاء زینت انداخته و در قالب مفهوم شناسی واژهایی نظیر زینت و خمر و جیوب را مورد بررسی قرار داده و به تعیین دلالت و استثنای موجود در آیه پرداخته؛ علاوه بر آن مقاله «بررسی تفسیری فقهی آیه «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»؛ رهیافت‌های تاریخی،

شواهد حدیثی» نوشته جواد ایروانی نیز یافت شد که در این منبع پژوهشی نیز نویسنده ابتدا دورنما و برداشت خود از آیه را به طور کلی بیان کرده و قرائن درون متنی برای روشن کردن مقصود آیه در اختیار مخاطب قرار می دهد و پس از آن شواهد تاریخی و فضای نزول و شواهد حدیثی را مورد تحلیل قرار داده و در نهایت با بررسی روایات مختلف، فلسفه پوشش را مورد بررسی قرار داده است. و مقاله‌ی «نگاهی کوتاه به زینت و خودآرایی از منظر آیات و روایات» نوشته فرزانه فخرایی و حسن اسلام پورکریمی؛ اما هیچکدام از این تحقیق‌ها به بررسی تطبیقی نظرات مفسران فریقین در مورد مقصود از زینت و زینت ظاهری نپرداخته‌اند و از آنجا که به جز کتاب‌های تفسیری، آیات الاحکام و فقهی کار مستقلی با این رویکرد انجام نشده، بنابراین نوشتار حاضر بر آن است مقصود زینت و زینت ظاهری در آیه ۳۱ سوره نور از منظر مفسران فریقین را بیابد و به آن پاسخ دهد؛ لذا تلاش کرده تا با روش تحلیلی، توصیفی و تطبیقی تفاسیر و روایات تفسیری فریقین را مورد بررسی قرار دهد و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را تعیین کرده و با تحلیل نظرات هر یک از مفسرین و مقایسه روایات تفسیری با نظر آنها، مقصود از زینت و زینت ظاهری را مورد بررسی قرار دهد و صرف نظر از روایات و مباحث فقهی در حیطه دلالت آیات بحث کند و در یک جمع بندی، نتیجه به دست آمده را در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

مفهوم شناسی

معنای لغوی زینت

در لغت برای لفظ "زینت" معانی متعددی بیان شده است؛ در العین آمده "زینت" از ماده زین و در مقابل زشتی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۳۸۷)؛ اُزْهَرِي گفته شنیدم از پسریچه‌ای که از بنی عقیل که به دیگری می گوید: «وجهی زینٌ و وجهک شینٌ» و منظور او آن است که چهره او، زیبا و درخشانده و نیکو است و چهره دیگری زشت و قبیح است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳: ۲۰۱)؛ همچنین برخی آن را اسم جامع برای هر چیزی که به واسطه آن آراستگی صورت پذیرد و جمع آن زین است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۳۸۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۹: ۹۴)؛ ابن فارس معتقد است: اصل و ریشه آن (زین) بر حسن شیء و نیکویی و آراستن دلالت می کند و مراد از زینت کردن زمین، آراستن آن با چمنزار است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳: ۴۱-۴۲)

راغب در مفردات نیز «الزَّيْنَةُ الْحَقِيقِيَّةُ» را آن چیزی می‌داند که انسان را در هیچ یک از حالاتش نه در دنیا و نه در آخرت آلوده و ناپاک نمی‌سازد. یعنی آراستگی ظاهری، باطنی، دنیوی، اخروی، فکری، اخلاقی، ایمانی، عملی و بالاخره زینت حقیقی یعنی: به سوی کمال رفتن و در جهت کمال مطلق بودن در همه ابعاد وجودی و آنچه که انسان را در حالتی غیر از حالتی دیگر زینت دهد و آراسته دارد از یک جهت در همان معنی شین (زشتی) است.

وی به طور خلاصه زینت را بر سه گونه تقسیم کرده: زینت و آرایش نفسانی مانند علم و اعتقادات نیکو (باورهای درست) و زینت بدنی مثل نیرومندی و بلندی قامت و زینت خارجی یعنی: به وسیله چیزی جدا از انسان مثل مال و مقام. زینت دادن خدای برای اشیاء و پدیده‌های عالم، گاهی ابداع و آفرینش بی سابقه آنها از نظر آراسته بودنشان است و هم‌چنین با ایجاد موجودیت دادن به آنها (یعنی در این که به همان حالت که هستند آراسته و زیبا هستند و هم در اینکه آفرینش آنها خود از ارزشمندی و آراستگی برای آنهاست) و تزئین دادن مردم به چیزی، عبارت از: زر اندود کردن و نقش و نگار نمودن یا با زبان و سخن که همان مدح و ستایش چیزی با چیزهایی است که یادش می‌کنند تا از آنچه که هست برتر شود و رفعت یابد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۳۸۸-۳۹۰)

در مجمع البحرین زینت آن چیزی از زیور آلات و لباس معرفی شده که انسان به واسطه آن آراسته می‌شود. (طریحی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹: ۹۴) حقیقت زینت عبارت است از: حسن و نیکویی در ظاهر شیء که شامل زینت عارضی از خارج و هم محاسن و نیکویی‌های موجود در خود بدن می‌شود؛ و مراد از زینت زن تمام محاسن و نیکویی‌هایی از زن که دیده می‌شود و ظاهر می‌شود و متجلی می‌شود؛ بنابراین شامل دست و صورت زن نیز می‌شود؛ اما حلی و زیور آلات تنها شامل زینت عارضی می‌شود نه مطلق زینت. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۴: ۳۹۵)

به نظر می‌رسد معنای صحیحی که می‌توان برای معنای زینت از میان نظرات لغویون استخراج کرد معنای اعم زینت است؛ همانطور که ابن فارس نیز به آن اشاره کرد، زینت واژه‌ای است که بر حسن شیء و نیکویی و آراستن دلالت دارد.

تعریف زینت از منظر مفسران فریقین

برخی از مفسرین براین باورند که زینت چیزی است که به وسیله آن خود آرای می شود و خود آرای همان نیکویی است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۶۶) و می توان مصادیقی از قبیل حلی و سرمه و خضاب برای آن در نظر گرفت. (زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳: ۲۳۳)

در این میان تقسیم بندی های متفاوتی نیز از زینت ارائه داده؛ برخی زینت را به دو نوع خلقیه و مکتسبه تقسیم کرده اند؛ که زینت خلقیه (خلقت انسان) صورت است چرا که صورت، اصل زیبایی زن و زیبایی خلقت است، اما زینت مکتسبه، همان زینتی است که عرفاً زنان خالی از آن نیستند مانند زیورآلات و مانند سرمه و خضاب با حنا و...؛ اما زینت ظاهر خلقیه زینتی است که در مخفی کردن آن مشقت است، مانند صورت و دو کف دست و دو پا و ضد آن زینت مخفی است مانند بالای دو ساق و دو مچ و دو بازو و گردن و دو گوش. (ابن عربی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۳: ۱۳۶۹-۱۳۶۸)

همچنین در تقسیم بندی دیگر زینت مخفی و زینت ظاهر را از هم متمایز کرده اند؛ اما زینت مخفی در حالی که زن تزئین شده به آن، آشکار کردن آن برای نامحرم، جایز نیست. اما زینت ظاهر در آیه استثنا شده پس آشکار کردن آن برای نامحرم جایز است. (رسعنی، ۱۴۲۹ ه.ق، ج ۵: ۲۳۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ه.ق، ج ۷: ۸۷)

برخی مفسرین نیز، زینت را هیئت خاصه از آرایش و نیکویی دانسته که شامل زینت ذاتی مانند جمال زن و زینت عرضی شامل پوشیدنی های زیبای ظاهر یا پنهانی که شخص نازیب و زشت به واسطه آن خود را می آراید و یا شخص زیبا بر زیبایی هایش می افزاید. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۱: ۱۱۱)

البته از میان مفسرین، برخی نیز این اعتقاد را دارند که: تزئین، بر نیکویی زن می افزاید و او را مورد توجه در انظار قرار می دهد و از جمله حالت هایی است که تنها برای تظاهر به نیکویی به قصد جلب توجه مردان ابراز می شود و تنها زنان از اظهار زینت نهی شده اند نه مردان چرا که شأن مردان چنین نیست که با تزئین خود شهوات را تحریک کنند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۶۶)

بررسی زینت در آیه ۳۱ سوره نور از دیدگاه مفسران

زینت در عبارت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»:

در آیه ۳۱ سوره نور در عبارت: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، خداوند متعال نهی کرده زنان را از اینکه آشکار کنند زینت‌هایشان را برای غیرمحرّم،^۱ مراد از زینت از نظر مفسرین در این آیه عبارت است از:

مواضع زینت

برخی از مفسرین مراد از زینت را مواضع زینت می‌دانند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱: ۳۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۱۶-۱۱۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۷: ۲۱۷؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ ش: ۳۵۳؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۶: ۱۷۷؛ میبدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۵۱۹؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ ش: ۷۷۶؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۵: ۱۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۹ ق: ۳۵۸؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۷: ۳۷۳۰-۳۷۳۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۴: ۴۲۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۵۰۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۷: ۵۴۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳: ۴۰۳؛ نسفی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۲۰۹؛ خازن، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۲۹۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۲۷؛ جرجانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۳۶۲) و برای آن دلایل ذیل را بیان کرده‌اند:

اولاً: از آنجا که اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آنها است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵: ۱۱۱)

ثانیاً: ظاهراً حذف مضاف، صورت گرفته؛ چراکه نگاه به اصل زینت حلال است پس مراد از «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» نمی‌تواند خود زینت باشد، لذا باید محذوفی در تقدیر گرفته شود. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۴: ۱۰۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۲۲۲)

ثالثاً: می‌توان گفت ذکر زینت بدون اشاره به جایگاه زینت، به خاطر مبالغه در تصون و تستر است وقتی امر به آشکار نکردن خود زینت به طریق اولی مواضع آن را نیز شامل می‌شود؛ زیرا این زینت‌ها واقع شده بر موضعی از بدن که نگاه به آن برای نامحرم حلال نیست که همان ذراع و

۱. در ادامه آیه در عبارت: «إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ...» محارم برای زینت زن بیان شده است.

ساق و بازو و گردن و سر و سینه و گوش است، پس نهی از "ابداء زینت" به خاطر آن است که آدمی بداند نگاه به زینت به خاطر پوشیدن بر مواضعش حلال نیست چرا که نگاه به زینت بدون پوشیدن آن بر مواضع، حلال است؛ در واقع نگاه بر خود مواضع زینت از آن رو که قابلیت بر حذر داشتن دارد، حلال نیست. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۳۳؛ کاظمی، ۱۳۶۵ ش، ج ۳: ۲۷۲)

رابعاً: خود زینت مقصود به نهی نیست، ولی به خاطر تلازم بین زینت و موضع زینت، نهی از زینت صورت گرفته ولی مقصود ملازم آن یعنی موضعش است و در واقع نهی از آشکار کردن اجزا بدن -مانند سینه و گوش و گردن و ساعد و بازو و ساق- که محل زینت است، صورت گرفته است. (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۸: ۲۱۷)

اما در پاسخ به این سؤال که آیا کل عضو، موضع زینت است یا مقداری که زینت بر آن پوشیده شده، موضع زینت می باشد؟ مفسرین معتقدند که تمام عضو موضع زینت پنهان است و همچنین مواضع زینت ظاهر، صورت که جایگاه سرمه در چشم است و خضاب به وسه در ابروها و سیبیل و آرایش در گونه ها و کف دست و پا جایگاه خاتم و فتخه و خضاب به حنا است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۳۱؛ کاظمی، ۱۳۶۵ ش، ج ۳: ۲۷۲)

خود زینت

در میان مفسرین، برخی مراد از زینت را خود زینت گرفته اند. (کاظمی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲: ۳۶۱؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲؛ تقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۴: ۴۳۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۶: ۲۷۶) و برای آن چندین علت بیان کرده اند: اولاً: به دلیل آن که نظر به زینت وسیله نظر به مواضع آن است. (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۶: ۲۷۶) و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۴: ۴۳۹) در پاسخ به این شبهه که: اگر زینت را به حلی تفسیر کنیم پس حکمت نهی از آشکار کردن آن چیست؟

باید گفت: به خاطر مبالغه در پوشش است چراکه اگر نگاه به زینت حلال نیست، به خاطر پوشیدن آن بر موضعی از بدن است، لذا نگاه به آن موضع، گناه و جرم بزرگتری دارد. (رسعنی، ۱۴۲۹ ه. ق، ج ۵: ۲۳۷)

ثانیاً: خداوند متعال در عقب عبارت: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، عبارت: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» را آورده تا اثبات کند مراد، آشکار کردن خود زینت است؛ چرا که نهی از این شده که پاهایشان را طوری به هم نزنند که موجب معلوم شدن زینت‌ها شود، چرا که نهی از زدن پاها به هم علت برایش آورده نشده، علت آن فهمیده می‌شود زن دارای زینت است و به مواضع کاری ندارد، فلذا علم پیدا می‌شود به زینت نه مواضع آن پس در آیه مراد خود زینت است نه مواضع آن. (زمخشری، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۳: ۲۳۱)

جمع دو قول؛ هم موضع و هم خود زینت

در میان مفسرین، برخی مراد از زینت را هم موضع و هم خود زینت گرفته‌اند. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۳: ۶۹۷؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲) و برای آن دلایل ذیل را بیان کرده‌اند:

اولاً: زیرا وقتی لفظ دو احتمال را دارد اجتناب از دو امر واجب است، چرا که می‌بایست تحصیل برائت از آنچه علم اجمالی به تحریم آن موجود است، حاصل شود مگر آنچه از زینت ظاهر است و ظاهر آیه نشان می‌دهد استثنا از ابداء است، یعنی آنچه ظاهر است بدون اختیار زنان مثل اینکه باد بوزد و عباى زن کنار برود و زینتش آشکار شود. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۳: ۶۹۷)

ثانیاً: ظاهراً دعوا لفظی است چراکه در نهایت امر، زینت اگر بر روی مواضع نباشد، نهی مشمول آن نمی‌شود، لذا آشکار کردن زینت برای زن در صورتی حرام است که زن زینت را پوشیده باشد و گرنه نشان دادن آنها به تنهایی حرام نیست؛ پس دیگر احتیاج نیست که بگوئیم مراد از زینت، مواضع زینت است. (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲)

زینت فعلی

آرایش، پیرایش، زیورات، لباس، رنگ و لعاب وقتی روی موضع باشد که به آن زینت فعلی گفته می‌شود، مثلاً گوشوار در گوش و دست‌بند بدست باشد، نه در نزد زرگر. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ه. ق، ج ۴: ۱۰۴) از این رو لازم نیست گفته شود مراد از زینت، مواضع زینت یا مواضع مشغول به زینت

یا زینت شاغل بر مواضع گرفته شود، چراکه اگر زینت بر مواضع خود نباشد زینت فعلی نیست و اگر احیاناً زینت بر آنها اطلاق کنند باعتبار قابلیتش است که زینت با آن حاصل شود. (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۴: ۲۴)

مصادیق زینت

برخی تفاسیر با توجه به روایات، نظرات مختلفی درباره زینت باطن آورده‌اند. نظیر قلاده در گردن و گوشواره در گوش و دستینه در دست و خلخال و خضاب بر پای. (میبیدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۵۱۹)؛ سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن‌بند و خلخال است. (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ ش: ۷۷۶)؛ خلخال و انگشتری و حلقه. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۳۶۱)؛ النگو و خلخال و دستبند و گردن‌بند و تاج و حمایل و گوشواره‌ها. (زمخسری، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳: ۲۳۱)؛ گوشواره، گردن‌بند، خلخال، موی سر، لباس‌های زینتی که زن از زیر لباس ظاهری می‌پوشد. (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲)؛ گردن‌بند، بازو‌بند، خلخال. (مکارم‌شیرازی، همان)؛ خلخال و النگو و گوشواره و جمیع آنچه مباشر و ملاصق بدن است که نظر به آن مستلزم نظر به بدن است. (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۶: ۲۷۶)

کل بدن زن

برخی مفسرین (قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۶: ۱۷۳-۱۷۵)؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۶: ۲۷۶)؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۵: ۱۷۲)؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ج ۷: ۸۷)؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۱۰۴)؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۷: ۵۴۶)؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳: ۴۰۳)؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۸: ۹۷)؛ خازن، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۲۹۲)؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳: ۲۹۰)؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۱: ۴۶۱) و فقها (کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۹۶)؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۲۳۴) کل بدن زن را زینت می‌دانند و ادله‌ای را برای آن مطرح کرده‌اند که عبارتند از:

اولاً: روایاتی که دلالت دارند «کل بدن زن عورت است» که در منابع شیعه و اهل سنت به الفاظ گوناگون نقل شده است؛ در منابع روایی اهل سنت با الفاظی مانند «المرأة عورة» (الترمذی، ۱۳۹۵ ق، ج ۳: ۴۶۸)، «النساء عورة». (ابی شیبۀ کوفی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۵۳) و نظیر آن آمده است، در صورتی که در منابع حدیثی و فقهی شیعه، مضمون آن آمده است؛ مانند روایتی از امام

صادق (علیه السلام) به نقل پدر بزرگوارشان امیر المؤمنین (علیه السلام) که می فرمایند: «لَا تَبْدَأُوا النِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَلَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ النِّسَاءُ عَيٌّ وَعَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَاسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبَيُوتِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۵۳۵) زنان در گفت و گوی با همسران خود نمی توانند مقصود خود را بیان کنند و موجودی لطیف هستند که نیاز شدید به حفظ و حراست دارند، لذا مردان ویژگی اول آنها را با سکوت و خاموشی خود و ویژگی دوم را با نگهداری آنان در منازل پیوشانند.

ثانیاً: دلیل دیگر نظر امام احمد (حنفی) و شافعی در صحیح ترین قولشان است که کل بدن زن عورت می دانند به خاطر احادیث موجود در نگاه یکباره به زن و حرام بودن نگاه دوباره به او و روایت بخاری از ابن عباس نقل کرده با این مضمون که: فضل بن عباس در روز عید قربان همراه پیامبر (صلوات الله علیه و آله) بود، فضل مشغول نگاه کردن به زنی شد؛ پس پیامبر چانه او را گرفت و صورت را از نگاه به زن برگرداند. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸: ۲۱۷)

اما گردی صورت و دست ها تا مچ استثنا شده و جزو عورت حساب نمی شود. (علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۵۷)؛ زیرا طبق این روایت و روایات دیگر، اصل اولی بر این است که زنان باید تمام بدن خود را از نامحرم پیوشانند، ولی طبق روایات دیگر موارد مزبور استثنا شده، و این استثنا به منزله یک قاعده ثانوی است. به دیگر سخن؛ با توجه به روایاتی که دلالت دارند بر این که زن، عورت است به ضمیمه آیات و روایات دیگری که دلالت بر وجوب پوشش بانوان در برابر نامحرم دارند، فهمیده می شود که بانوان باید غیر از موارد استثنا شده، دیگر اعضای بدن - حتی سر و موی - خود را از نامحرم پیوشانند.

تقسیم زینت به دو قسم خلقیه و مکتسبه

زینت خلقیه صورت است؛ چرا که صورت، اصل زیبایی زن و زیبایی خلقت است و معنای زندگی و زنده بودن به همین صورت است و بیشترین منافع در چهره است و راه های کسب علم که از حواس پنجگانه است در چهره است و جایگاه قرار گرفتن اجزا در صورت باعث نیکویی صورت است و قرار داده شده طرق علوم یکی بعد از یکی، با تدبیر بدیع کنار هم قرار گرفته؛ لذا زینت خلقیه چهره است. اما زینت مکتسبه، زینتی است که زن تلاش می کند آن را برای نیکو

کردن خلقتش به صورت ساختگی بدست آورد مانند لباس و زیورالات و سرمه و حنا. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۲: ۲۲۸؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۳۶۹-۱۳۶۸) اما بعضی نیز وقوع اسم زینت را بر آفرینش انکار کرده‌اند و گفته‌اند: آفرینش جزء زینت محسوب نشده و تنها به آنچه کسب می‌شود از سرمه و خضاب و لباس و مانند آن زینت گویند. لذا محصور کرده‌اند زینت را در امور سه گانه:

اول) رنگ‌ها مانند سرمه و خضاب و وسمه در ابرو و حنا در کفین و قدم‌ها

دوم) زیورآلات مانند: خاتم و النگو و خلخال و گردنبند و تاج و حمایل و گوشواره و...

سوم) لباس. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۳۳۷)

اما کسانی که زینت را بر غیر زینت خلقت حمل کرده‌اند، گفته‌اند: خداوند سبحان تنها زینت را ذکر کرده چرا که اختلافی نیست در اینکه نگاه به آن حلال است؛ در حالی که متصل به اعضا زن نیست، پس اگر خداوند نظر به آن را در حالی که متصل به اعضا بدن باشد، حرام کرده و بیان حرمت زینت به تنهایی از روی مبالغه در حرمت نگاه به اعضای زن است؛ بنابراین صورت حلال است نگاه به زینت صورت از وشمه و غمره و خضاب و خاتم‌ها و لباس‌ها و سبب در اجازه به زن، آن است که پوشاندن آن‌ها برای زن سخت است چراکه زن از رد و بدل کردن اشیا با دستش ناچار است و نیاز به کشف صورتش در بعضی مقام‌ها مانند: شهادت و محاکمه و نکاح که کلام قفال به آن منتهی می‌شود، دارد. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۳۳۷)

زینت مخفی در آیه ۳۱ سوره نور از دیدگاه مفسران

عبارت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، زنان را از اینکه زینت‌هایشان را برای غیر محارم آشکار کنند نهی کرده، اما در ادامه آیه، عبارت «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» آمده و استثنایی برای زینت مطرح کرده و زینت ظاهر را از حکم نهی آشکار کردن خارج کرده، از این رو می‌توان زینت را به دو دسته زینت ظاهر و مخفی تقسیم کرده‌اند؛ اما در مورد زینت مخفی مفسرین دیدگاه‌های ذیل را ابراز کرده‌اند:

زینت مخفی به حسب معنای لغوی

زینتی که تا زن آنها را آشکار نکند، آشکار نمی‌شود. (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲) در این معنا، به معنای لغوی آن لحاظ شده است و هر آن زینتی که از نظر لغت آشکار نباشد، مخفی محسوب می‌شود.

زینت مخفی به حسب عرف

اشیائی که عرف نهی کرده از تساهل در آنها و نهی کرده از اظهار آنها و قرآن آنها را در لفظ زینت جمع کرده است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۶۶) در این معنا، ملاکی که برای مخفی بودن زینت معرفی شده است، ملاک عرفی است و هر آنچه را که عرف مخفی بداند باید زینت مخفی محسوب کرد.

زینت مخفی به حسب وجوب شرعی

زینتی که آشکار کردن آن جایز نیست و نگاه نامحرم به آن هم جایز نیست. (بغوی، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۳: ۴۰۳) در این معنا آن زینتی مخفی محسوب می شود که شریعت دستور به مخفی کردن آن داده باشد و بر دیگران نیز دستور به نگاه نکردن به آن داده باشد. بنابراین برای فهم اینکه زینتی مخفی است یا آشکار باید به سراغ ادله شرعی رفت و از آن طریق مخفی یا ظاهر بودن را کشف کرد.

زینت مخفی به حسب طبیعت زنان

زینت های غیرظاهر بنابر طبیعت حال زنانگی، زینت مخفی محسوب می شوند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ه.ق: ۳۵۳) در این تعریف، زینت مخفی با طبیعت زنان سنجیده می شود. از ثمرات این نظر این است که: اگر طبیعت زنان در یک منطقه زینتی را مخفی نمی کرد در اینصورت آن را ظاهر محسوب می کنند.

زینت ظاهر در آیه ۳۱ سوره نور از دیدگاه مفسران

در مورد زینت ظاهر، اختلاف نظرهایی بین مفسرین وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد:

زینت روی مواضع بدن

مراد از زینت ظاهر، خود زینت است که در موضعی از بدن قرار دارد که اگر ظاهر باشد پوشاندن آن واجب نیست مانند خاتم و اطراف ثياب و سرمه در چشم و خضاب در کف دست. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۶۶) چرا که مخفی کردن آنها مستلزم حرج است. (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۶: ۲۷۶) و قهراً برای رفع حوائج مادی آشکار می شوند. (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲) و در

واقع می توان گفت زینتی است که نمی توان موضع آن را پوشاندن و مخفی کرد مانند دو کف دست زن در هنگام خوردن چیزی و چشم های زن که با آنها نگاه می کند؛ هر چند در دست انگشتر و حنا باشد و در چشم ها سرمه و یا مانند لباس ظاهر از روسری بر سر و عبا که می پوشاند جسم را پس اینها بخشیده شده است، زیرا زن نمی تواند آن ها را بپوشاند. (جزایری، ۱۴۱۶ه.ق، ج ۳: ۵۶۷)

در مورد النگو و خلخال و خضاب اختلاف نظر است و کسانی که خلخال را زینت ظاهر می دانند معتقدند که قرآن، زینت ظاهر بودن خلخال را در عبارت «وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» ثابت کرده و در مورد روایات به مطلق بودن لفظ خضاب در اخبار استناد کرده اند هر چند برخی خضاب پا را زینت ظاهر نمی دانند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۶۶)

اما قبلاً گفته شد که برخی مفسرین و فقها اجماع بر عورت بودن کل بدن زن دارند. (کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۹۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۳۴) پس هیچ قسمت از بدن زن نباید آشکار شود، پس خلخال و النگو و گوشواره و هر آنچه مباشر بدن است و دیدنش باعث دیدن بدن می شود، زینت باطن محسوب می شود و نگاه به آن حرام است. (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۶: ۲۷۶)

لباس نیز می تواند از جمله مصادیق زینت روی مواضع بدن باشد که ادله اثبات این قول از نظر مفسرین می تواند چنین باشد که: اولاً) در پوشاندن لباس هنگام رد و بدل اشیاء، برای زن حرج و سختی است. (بیضاوی، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۴: ۱۰۴)؛ ثانیاً) زن ناچار از آشکار کردن آن، به ویژه در شهادت و محاکمه است. (طبرسی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۳: ۱۰۴)؛ ثالثاً) احمد بن حنبل برای آن نص آورده پس گفته زینت ظاهر همان لباس است. (أحمد بن محمد بن حنبل، ۱۴۲۳ق: ۳۱)؛ رابعاً) از آن جا که باقی اقوال در زینت ظاهری - که آن را وجه و دو دست یا کُحل یا خضاب یا خاتم می دانند و قولی که جایز بودن نگاه به زینت ظاهر را به سبب حاجت به کشف آن دانسته - ضعیف است، به حد تحقیق نرسیده و کشف آن عند الضروره و به دلیل ادله نفی حرج در دین جایز است نه به دلیل دلالت آیه؛ پس اگر ضرورتی در کشف آن باشد و در پوشاندن آن حرج و سختی باشد، باید به همان مقدار و نه بالاتر بسنده کرد. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۲۲)

اشکال: عدم ظاهرکنندگی لباس نسبت به اعضای بدن

برخی مفسرین زینت ظاهر بودن لباس را قبول ندارند؛ زیرا معتقدند در آیه زینت ذکر شده ولی مراد عضوی است که زینت بر آن است. چرا که ظاهر کردن سایر چیزهایی که اعضای بدن به وسیله آنها تزیین می‌شود مانند حلی قلب و خلخال و قلاده در صورتی که بر بدن نپوشیده باشد، جایز است؛ پس تأویل زینت به لباس معنا ندارد، زیرا مقداری از لباس که دیده می‌شود، چیزی از بدن به همراه آن نیست؛ گویا اصلاً لباس را بر بدن نپوشیده است. (جصاص، ۱۴۰۵ه.ق، ج ۵: ۱۷۲)

جواب اشکال:

ظاهر آیه دلالت دارد که زنان حق ندارند زینت‌هایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت‌هایی نهی کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۴: ۴۵۰)

وجه و کفین

ادله اثبات این قول از نظر مفسرین عبارتند از:

اولاً: مراد از زینت ظاهر غالباً آن مقداری از وجه و کفین است که از روی عادت ظاهر می‌شود و عبادت در نماز و حج است، پس استثنا صلاحیت دارد که به این دو برگردد. (قرطبی، ۱۳۶۴ه.ش، ج ۱۲: ۲۲۸) البته برخی مفسرین معتقدند که زینت ظاهر در زنان آزاد وجه و کفین است، ولی در کنیزان هر آن چیزی است که موقع کار آشکار می‌شود. (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ه.ق، ج ۵: ۱۸۱)

ثانیاً: زینت ظاهر هر زینتی است که غلبه پیدا کرده، پس به حکم ضرورت حرکت ناچاراً ظاهر شده یا از روی اصلاح شأن و مانند آن، پس زینت ظاهر در اینجا همان چیزی است که پوشاندن آن عفو شده، پس غالب امر آن است که وجه و کفین کثرت در ظهور داشته و در نماز ظاهرند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۴: ۱۷۸) مثلاً زن اگر قسمتی از صورت خود را پوشانده باشد، موقع راه رفتن یا خریدن چیزی سرمه چشم او دیده خواهد شد، یا موقعی که می‌خواهد جنسی را از جا بردارد، خضاب دست و انگشترش دیده خواهد شد و بنابر «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، پوشاندن این زینت‌ها

واجب نیست. (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲) و شایسته است نیکویی صورت پوشانده شود، مگر برای محارم، هر چند احتمال لفظ آیه این است: زینت ظاهر جایز است آشکار شود، و لیکن احتیاط قوی تر آن است که مراعات فساد مردم شود، پس برای زنان آشکار کردن زینت مگر زینت صورت جایز نیست. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۴: ۱۷۸)

ثالثاً: سرمه زینت صورت و حنا و انگشتر زینت دست است، پس اگر مباح باشد نظر به زینت دست و صورت اقتضا دارد مباح بودن نظر به صورت و دو دست، پس یعنی وجه و کفین زن عورت نیست چرا که زن با صورت و دو دست مکشوفه نماز می خواند. (جصاص، ۱۴۰۵ه.ق، ج ۵: ۱۷۳)

رابعاً: این قول مشهور نزد جمهور اهل سنت است به واسطه حدیث ابوداود در سننش از عایشه: اسما دختر ابوبکر در حالی که لباس نازک پوشیده بود بر پیامبر داخل شد، پیامبر از او روی گرداند و گفت: زنی که به سن حیض برسد شایسته نیست دیده شود از او مگر این مقدار و اشاره کرد به وجه و کفینش. هر چند این حدیث مرسل است ولی نظر حنفی ها و مالکی ها و شافعی ها هم این است که وجه و کفین عورت نیست پس مراد از «ما ظَهَرَ مِنْهَا» آن چیزی است که عادتاً مرسوم است. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸: ۲۱۷)

خامساً: برخی از فقها معتقدند که وجه و کفین تا زمانی که فتنه ایجاد نکند، عورت نیست، پس اگر خوف فتنه باشد و مضائقه حاصل شود و فاسقان زیاد شوند، واجب است پوشاندن صورت. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸: ۲۱۷)

سادساً: استثنا در آیه نیز نشان می دهد: نظر به وجه و کفین از روی ضرورت در مواردی مثل در حال خطبه خواندن و شهادت و قضاوت و معامله و معالجه و تعلیم شرعاً جایز است و در همه این احوال فقط نظر در وجه و کفین جایز است. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸: ۲۱۸)

سابعاً: در تفسیر قمی زینت به سه دسته تقسیم شده: زینت برای مردم، که همان وجه و کفین است البته اگر به قصد لذت نباشد؛ زینت برای محرم، که شامل گردنبندها و مقدار بالاتر آن از موضع گردنبد در سینه و دستبندها و مقدار پایین تر از موضع دستبند در مچ دست و خلخال و مقدار

پایین تر از موضع خلخال در مچ پا می شود. و زینت برای زوج، که تمام بدن زن است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۰۱)

ثامناً: به خاطر اجماع بر این که وجه و کفین زن عورت نیست به دلیل جواز اظهار وجه و کفین در نماز. (طوسی، بی تا، ج ۷: ۴۲۹) پس بر هر نمازگزاری واجب است عورتش را در نماز بپوشاند و اینکه بر زن واجب است کشف صورت و دو دستش در نماز نشان از عورت نبودن این دو دارد. (طبری، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۱۸: ۹۷)

لازم به ذکر است برخی مفسرین معتقدند: اگر زینت ظاهر را وجه و کفین بدانیم به ناچار سرمه و خاتم و سوار و خضاب هم داخل در وجه و کفین می شود. (طبری، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۱۸: ۹۷) اما برخی دیگر وجه و کفین را در صورتی زینت ظاهر می دانند که در آن سرمه و انگشتر نباشد و گرنه پوشاندن آن واجب است و جزو زینت باطن محسوب می شود. (ابن عربی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۳: ۱۳۶۸-۱۳۶۹)

اشکال: جواز اظهار وجه کفین در نماز است نه در نظر

اشکالی وارد شده که صورت و دو دست در نماز جایز است، آشکار شوند و نه در نظر و نگاه کردن که ملازم با وجوب پوشاندن است؛ چرا که تمام بدن زن آزاده عورت است و جایز نیست غیر از همسر و محارم به آن نظر بیفکنند مگر به ضرورتی چون معالجه و تحمل شهادت. (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۶: ۲۷۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۴: ۱۰۴)

اشکال: محاسن و نیکویی موجود در صورت دلیل حرمت نگاه بر آن است.

البته در این میان برخی مفسران قائل اند که شایسته است که نگاه به صورت و دیگر مواضع زینت را برای نامحرم حرام بگیریم چرا که در صورت، محاسن جمع شده و سایر مواضع نیز -که در آن محاسنی وجود ندارد- از آن جهت که فی نفسه عورتند، نظر به آنها جایز نیست؛ چرا که نظر به آنها تنها از روی شهوت است و نگاه از روی شهوت حرام است. (ماتریدی، ۱۴۲۶ه.ق، ج ۷: ۵۴۷) پس اگر وجه و کفین عورت باشد بر زن پوشاندن آنها واجب است و اگر غیر عورت باشد بر نامحرم نگاه به دست و صورت زن بدون شهوت جایز است، هرچند نگاه از روی شهوت به

سبب عذری مانند ازدواج یا شهادت دادن یا اقرار در نزد حاکم، جایز است که دلالت می کند جایز نیست نظر به صورت از روی شهوت. (جصاص، ۱۴۰۵ه. ق، ج ۵: ۱۷۳)

جواب اشکال:

مجموع اقوال مطرح شده نشان می دهد برخی پوشاندن وجه و کفین را از حکم حجاب مستثنی کرده و آن دو را مقید به صورتی می کنند که منشأ فساد و انحرافی نگردد و گرنه پوشاندن را واجب می دانند و برخی قائل به وجوب پوشاندن وجه و کفین هستند، اما قرائن حاصله به تأیید قول اول نزدیکتر است زیرا:

پاسخ نقضی:

دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه مقنعه به روی گریبان می دهد که مفهومش پوشانیدن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشانیدن صورت در آن نیست، قرینه دیگری به این مدعا است.

پاسخ حلی:

روایات متعددی نیز در این زمینه در منابع اسلامی و کتب حدیث، وارد شده است که شاهد زنده ای بر مدعا است. (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۱۴۵) هر چند روایات معارضی نیز دارد که در این حد از صراحت نیست و جمع میان آنها از طریق استحباب پوشاندن وجه و کفین، و یا حمل بر مواردی که منشأ فساد و انحراف است کاملاً ممکن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۴۵۰)

وجه و کفین و قدمان

ادله اثبات این قول از نظر مفسرین عبارتند از:

اولاً: زینت ظاهر موضعی که معمولاً یا طبیعتاً آشکار است و همان صورت و دو کف دست و دو پا پس در پوشاندن آنها حرج و سختی است، پس زن از آشکار کردن دستش هنگام رد و بدل اشیاء و آشکار کردن صورتش خصوصاً در شهادت و محاکمه و ازدواج و اضطرار راه رفتن در راهها و ظاهر کردن دو پایش به خصوص زنان فقیر ناچار است. (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۷۳۰-

۳۷۳۱؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۰۹)

ثانیاً: روایت شده از ابوحنیفه: دو پا نیز جزء عورت نیست به خاطر اینکه حرج در پوشاندن آن دو شدیدتر است از حرج در پوشاندن دو دست به خصوص برای اهل روستا. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸: ۲۱۷)

ثالثاً: در کافی از مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، از بعضی از اصحاب امامیه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که گفت: به وی عرض کردم: زنی که به انسان محرم نیست چه مقدار نگاه به او حلال است؟ فرمود: صورت و کف دو دست، و دو قدم. (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۳۰۲)

رابعاً: در مورد دو پا باید گفته شود: حال دو پا در پوشاندن وابسته به انتفاع نیست، ولیکن دشوار است: چرا که پابرهنه رفتن، غالب حال زنان بادیه بوده است، به همین دلیل در پوشاندن آن از نظر فقها اختلاف نظر است، در مذهب مالک دو قول است که قول مشهور پوشاندن دو پا را واجب دانسته و قول ضعیف معتقد است که پوشاندن دو پا واجب نیست اما آنچه از محاسن زن است و مشقتی در پوشاندن آن نیست، زینت ظاهر نمی باشد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۶۶)

وجه و کفین و ذراعین

ادله اثبات این قول نیز عبارتند از:

اولاً: در روایتی از امام موسی کاظم (علیه السلام) راوی گوید: سوال کردم درباره مرد، چه مقدار صلاحیت دارد نگاه کند به زنانی که با او محرم نیستند؟ امام (علیه السلام) فرمود: صورت و کف دست و دو پا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۵۲۱، ح ۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۲) البته باید توجه کرد که این روایت به دلالت مطابقی دال بر مقدار جواز نگاه مرد به زن می باشد و دلالت آن بر مواضعی که زن باید بپوشاند به دلالت التزامی است و بنابراین قول که دلالتی میان مقدار جواز نظر مرد به زن با مواضعی که باید زن بپوشاند وجود ندارد؛ نمی توان به این روایت استدلال نمود.

ثانیاً: روایت از عایشه که رسول خدا فرمودند: حلال نیست برای زنی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد زمانی که حیض شود آشکار کند مگر صورت و دو دستش را تا اینجا و نصف ذراع را نشان داد. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴: ۴۲۳)

مصادیق زینت ظاهر

برخی تفاسیر با توجه به روایات و اخبار، نظرات مختلفی درباره زینت ظاهر آورده‌اند، نظیر: صورت و دو کف دست و قدم‌ها. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۳۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۱۷-۱۱۶؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲ش: ۳۵۳)؛ جامه‌های نفیس. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۶۱)؛ خاتم و فتخه و سرمه و خضاب. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۳۱)؛ سرمه چشم، خضاب دست، انگشتر، لباس تازه که زن از رو پوشیده است. (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۷: ۲۱۱-۲۱۲)؛ سرمه و انگشتری و خضاب کف و سر انگشتان و چادر و روسری و پیراهن (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۴: ۲۴)؛ انگشتر و سرمه (مکارم شیرازی، همان.)؛ دو کف و انگشتان. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۰۱)؛ صورت و دست‌ها. (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۶: ۱۷۳-۱۷۵)؛ کاشفی سیزواری، ۱۳۶۹ش: ۷۷۶) که برای زینت ظاهر آورده شده. برخی نیز فقط لباس را ذکر کرده‌اند چرا که فقها اجماع بر عورت بودن کل بدن زن دارند، پس هیچ قسمت از بدن زن نباید آشکار شود. (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۶: ۲۷۶)

البته نکته قابل بررسی در اینجا، این است که برخی از مفسران جایز دانستن نگاه مرد نامحرم به زینت ظاهر را منوط به این می‌دانند که خوف فتنه و شهوت در آن نباشد پس اگر خوف شهوت باشد باید «غَضَ بَصَرٌ» کند. (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۴۰۳)

زینت در روایات تفسیری

روایات تفسیری شیعه

در میان شیعیان، روایات وارد شده در باب زینت، اعم از ظاهری و باطنی چند گونه است. در برخی از روایات حکم نگاه به زن نامحرم وارد شده که اجمالاً در آنها جواز نگاه به نامحرم بیان شده و لذا بوسیله آنها ثابت می‌شود که ولو به نحو موجهه جزئی، قسمتی از بدن زن وجود دارد که شرعاً نگاه به آن حلال می‌باشد. همچون روایتی که در آن پیامبر (صلوات الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از نظر نامحرم برحذر می‌دارند، مگر اولین نظر. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۳۰۶) در قسمتی دیگر از روایات محدوده‌ای از بدن زن که نگاه به آن جایز است مشخص شده است. این روایات دارای اختلاف مضمونی فراوانی است. برخی صورت و کف دو دست و

دو قدم را جزو زینت ظاهری که نگاه به آن حلال است، دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۲) برخی سرمه و انگشتر را زینت ظاهر دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۲) و برخی موضع زیر چادر و بالاتر از النگو را زینت باطن دانسته و مابقی را زینت ظاهر دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۲) دسته‌ای با بیان سه قسم زینت که زینت برای مردم و زینت برای محارم و زینت برای همسر باشد بیان کرده‌اند که لباس و سرمه و خاتم و خضاب کف و النگو زینت برای مردم بوده و لذا نگاه به آنها حلال است و زینت برای محارم را جایگاه گردن‌بند و بالای آن و دست‌بند و زیر آن و خلخال و پایین آن دانسته و کل بدن زن را زینت برای همسر دانسته‌اند. (قمی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۰۱)

روایات تفسیری اهل سنت

اخبار وارد شده در باب زینت، اعم از ظاهری و باطنی را در میان اهل سنت می‌توان به چند دسته تقسیم کرده برخی روایات تنها دلالت بر اهمیت و جوب پوشش زن دارند، بدون اینکه وارد جزئیات شوند، نظیر قول ام سلمه از پیامبر (صلوات‌الله‌علیه و آله) که یکی از همسرانشان را امر بر پوشش نزد نابینا کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۲) برخی اخبار نیز تنها به بیان مصادیق زینتی که نباید آشکار شود و زینتی که آشکار شدن آن جایز است بسنده کرده، که البته در این اخبار اختلاف مضمونی فراوانی وجود دارد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۱-۴۲) برخی چون عبدالرزاق و الفریابی و سعید بن منصور و ابن ابی شیبۀ و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و الطبرانی و الحاکم و ابن مردویه به نقل از ابن مسعود زینت باطن را النگو و دست‌بند و خلخال گوشواره و گردن‌بند و زینت ظاهر را لباس و جلباب دانسته‌اند؛ همچنین در روایت ابن منذر از انس تنها به زینت ظاهر اشاره شده و آن را سرمه و خاتم و در روایت سعید بن منصور از ابن عباس آن را خضاب دست و خاتم دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۱)، همچنین عبدالرزاق و عبد بن حمید به نقل از ابن عباس زینت ظاهر را خضاب کف و خاتم، ابن ابی شیبۀ و عبد بن حمید و ابن ابی حاتم به نقل از ابن عباس، آن را صورت و کف دست و خاتم و ابن ابی شیبۀ و عبد بن حمید و ابن المنذر و البیهقی در سننش به نقل از عائشۀ، آن را النگو و انگشتر و ابن ابی شیبۀ از عکرمۀ، آن را صورت تا گودی گردن و ابن جریر به نقل از عطاء، آن را وجه و کف، عبدالرزاق و ابن جریر به نقل از المسور بن مخرمۀ، آن را قلبین یعنی النگو و خاتم و سرمه دانسته

است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۱)، برخی روایات نیز تنها به محدوده‌ای از زینت که آشکار کردن آن جایز است اشاره کرده و همین امر باعث شده راویانی همچون عبدالرزاق و ابن جریر از قتاده مصادیق را از میان محدوده استخراج کنند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۱)

نتیجه‌گیری

آنچه از تحقیق بدست آمد اینکه: با توجه به معنای لغوی که دانشمندان لغت از جمله ابن فارس بیان کرده بود که ریشه زین به معنای نیکویی چیزی و یا نیکو کردن چیزی است، لذا در معنای این ریشه هم معنای مطاوعه و هم معنای تعدی موجود می‌باشد. با توجه به این معنای لغوی و توجه به این نکته که استعمال عرفی با توجه به معنای لغوی صورت پذیرفته است، لذا استعمال زینت در آیه مورد تحقیق شامل هر آن چیزی که بدن زن به صورت طبیعی شامل آن باشد و موجب زیبایی او باشد و هم شامل هر آن ماده خارجی که به وسیله آن خودش را زیبا و نیکو می‌کند، می‌شود. لذا با توجه به این نکته هم زیبایی های جسمی بدن زن همچون: صورت و چشم و دست و دیگر اعضای بدن او و هم مواردی همچون: انگشتر، سرمه، لباس، النگو و دیگر مواردی که به وسیله آنها، خود را زیبا می‌کند نیز جزو زینت محسوب می‌شود. همین نکته در روایات بیان شده نیز مشهود بود. زیرا هم مشاهده شد که در روایات هم وجه و کفین و پاهای زن به عنوان زینت زن محسوب شده بودند و هم مواردی همچون انگشتر و النگو و مواردی از این دست به عنوان زینت‌های زن محسوب شده بودند.

رویکرد مفسران نیز به بحث زینت توجه به بخشی از معنای لغوی زینت بود. زیرا برخی فقط مصادیق را بیان کرده بودند و برخی موضع زینت اکتسابی که همان بدن زن باشد را به عنوان زینت مطرح کرده بودند و برخی خود زینت های مکتسبه زن همچون النگو و لباس و ... را به عنوان زینت مطرح کرده بودند. در حالیکه معنای صحیحی که می‌توان برای معنای زینت در این آیه بیان کرد این است که: معنای اعم زینت را که توسط دانشمندان علم لغت همچون ابن فارس بیان شده را باید در نظر گرفت و همین معنای اعم را در زینت باطنی و ظاهری نیز سرایت داد. در نتیجه وقتی گفته می‌شود که زینت ظاهری زن استثناء شده است به این معنی است که هم زینت جسمی زن که همان صورت و کفین او و براساس برخی روایات پاهای او و هم زینت‌های

مکتسبه او که از قبیل سرمه و النگو و انگشتر و... می باشد، همگی از حکم و جوب پوشش استثناء شده است. و زینت های دیگر که باطنی می باشند، اعم از زینت بدنی زن و هم زینت مکتسبه زن که آشکار نمی باشد باید پوشانده شود و از دید نامحرم محفوظ بماند.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲. ابن عاشور محمد بن طاهر، (بی تا)، **التحریر و التنبییر** (تفسیر ابن عاشور)، بیروت: موسسه التاریخ، چاپ اول.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ه.ق)، **معجم مقایس اللغة**، ج ۶، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۵. ابن ادريس، محمد بن احمد، (۱۴۰۹ه.ق)، **المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجة من کتاب التبیان**، ج ۲، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله علیه)، چاپ اول.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۵ه.ق)، **تذکره الأریب فی تفسیر الغریب** (غریب القرآن الکریم)، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ه.ق)، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، ج ۴، لبنان: دار الکتب العربی، چاپ اول.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۶۹ه.ق)، **متشابه القرآن و مختلفه**، ج ۲، قم: بیدار، چاپ اول.
۹. ابن عربی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۸ه.ق)، **احکام القرآن** (ابن عربی)، ج ۴، بیروت: دار الجیل، چاپ اول.
۱۰. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ه.ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز**، ج ۶، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ه.ق)، **تفسیر القرآن العظیم** (ابن کثیر)، ج ۹، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.

۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ه.ق)، **تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل**، ج ۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ه.ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل** (تفسیر البیضاوی)، ج ۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۱۴. ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، **الكشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۱۵. ثقفی تهرانی محمد، (۱۳۹۸ق)، **روان جاوید در تفسیر قرآن مجید**، تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم.
۱۶. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (۱۴۳۰ه.ق)، **درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم**، ج ۲، اردن: دار الفکر، چاپ اول.
۱۷. جزایری، ابو بکر جابر، (۱۴۱۶ق)، **ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر**، مدینه: مکتبه العلوم و الحکم، چاپ اول.
۱۸. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ه.ق)، **احکام القرآن**، محقق: قمحوی، محمد صادق، دار إحياء التراث العربی، لبنان- بیروت، چاپ اول.
۱۹. حائری تهرانی، میر سید علی، (۱۳۷۷ش)، **مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۲۱. حسینی جرجانی، امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴ق)، **تفسیر شاهی (آیات الأحکام جرجانی)**، تهران: نوید، چاپ اول.
۲۲. حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۲۴ق)، **تقریب القرآن إلى الأذهان**، بیروت: دار العلوم، چاپ اول.

۲۳. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول.
۲۴. حوی، سعید، (۱۴۲۴ه.ق)، *الاساس فی التفسیر*، ج ۱۱، قاهره: دار السلام، چاپ ششم.
۲۵. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ه.ق)، *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۶. خطیب، عبد الکریم، (بی تا)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفکر العربی، چاپ اول.
۲۷. دینوری، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۴ه.ق)، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ه.ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم، چاپ اول.
۲۹. رسعی، عبدالرزاق بن رزق الله، (۱۴۲۹ه.ق)، *رموز الكنوز فی تفسیر کتاب العزیز*، ج ۹، مکه مکرمه: مکتبه الأسدی، چاپ اول.
۳۰. زحیلی وهبه بن مصطفی، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الوسیط (زحیلی)*، دمشق: دار الفکر چاپ اول.
۳۱. -----، (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت-دمشق: دار الفکر المعاصر، چاپ دوم.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ه.ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۴، بیروت: دار کتاب العربی، چاپ سوم.
۳۳. سبزواری، محمد، (بی تا)، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۴. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۹ه.ق)، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، ج ۳، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.

۳۵. سید کریمی حسینی، سید عباس، (۱۳۸۲ش)، تفسیر علین، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول.

۳۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۲۰۰۷م)، الاکلیل فی استنباط التنزیل، ج ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.

۳۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

۳۸. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، دار ابن کثیر، بیروت-دمشق: دار الکتب الطیب، چاپ اول.

۳۹. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.

۴۰. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹ه.ق)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، چاپ اول.

۴۱. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

۴۲. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰ه.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

۴۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظيم (الطبرانی)، ج ۶، اردن: دار الکتب الثقافی، چاپ اول.

۴۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ه.ق)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، قم: حوزة علمیه قم، چاپ اول.

۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۴۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ه.ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۳۰، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.

۴۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرين**، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ۱۰ج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۴۹. طیب سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۵۰. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، **اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیة**، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
۵۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، (۱۴۱۹ق) **کنز العرفان فی فقه القرآن**، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، ۹ج، قم: هجرت، چاپ دوم.
۵۳. قرائتی محسن، (۱۳۸۳ش)، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چاپ یازدهم.
۵۴. قرشی سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۵۵. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ه.ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، ۲۰ج، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
۵۶. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن** (راوندی)، ۲ج، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله علیه)، چاپ دوم.
۵۷. قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق، چاپ سوم و پنجم.
۵۸. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ه.ش)، **تفسیر القمی**، ۲ج، قم: دار الکتب، چاپ سوم.
۵۹. کاشانی ملا فتح الله، (۱۳۳۶ش)، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم.
۶۰. کاشفی سبزواری حسین بن علی، (۱۳۶۹ش)، **مواهب علیه** (تفسیر حسینی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، چاپ اول.

۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی** (ط - الإسلامية)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۶۲. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ه.ق)، **تأویلات أهل السنة** (تفسیر الماتریدی)، ۱۰ ج، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۶۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۶۴. مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، **التفسیر المبین**، قم: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ اول.
۶۶. مکی بن حموش، (۱۴۲۹ه.ق)، **الهدایة إلى بلوغ النهایة**، ۱۳ جلد، جامعه الشارقة، شارجه: کلیة الدراسات العليا و البحث العلمی، چاپ اول.
۶۷. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، **کشف الأسرار و عدة الأبرار** (تفسیر خواجه عبد الله انصاری)، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
۶۸. میرزا خسروانی علی رضا، (۱۳۹۰ق)، **تفسیر خسروی**، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ اول.
۶۹. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۶ه.ق)، **تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل**، ۴ ج، بیروت: دار النفائس، چاپ اول.
۷۰. نظام الاعرج، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ه.ق)، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، ۶ ج، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۷۱. کاظمی جواد بن سعید، (۱۳۶۵ش)، **مسالك الأفهام الى آیات الأحكام**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم.
۷۲. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، (۱۴۱۱ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ دوم.

۷۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۷۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **الميزان في تفسير القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۷۵. ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۷۶. الترمذی- ت شاکر، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، **سنن الترمذی**، ۵ج، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم.
۷۷. ابی شیبۀ کوفی، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، **مصنف ابن ابی شیبۀ**، ۷ج، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول.
۷۸. أحمد بن محمد بن حنبل، (۱۴۲۳ق)، **احكام النساء للإمام أحمد**، بیروت: مؤسسة الريان للنشر والتوزيع، چاپ اول.